



## بررسی حکم فقهی محبت انسان نسبت به خدا \*

محمد قربانزاده \*\*

رقیه نظری \*\*\*

### چکیده

یکی از اهداف مهم خلقت بشر کسب فضائل اخلاقی و رسیدن به کمال می‌باشد و قرآن کریم به عنوان کتابی که برای تربیت و هدایت بشر نازل شده است به این مهم پرداخته است، لذا در کنار آیات اعتقادی و فقهی، شمار زیادی از آیات قرآن کریم به مسائل اخلاقی پرداخته است. یکی از این مسائل، محبت به خداوند می‌باشد. انسان موجودی نیازمند است و نمی‌تواند بدون محبت زندگی کند و همواره در پی محبوب خود می‌باشد. آنچه این نوشتار که به روش تحلیلی، توصیفی بوده و شیوه گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای می‌باشد، در پی دستیابی به حکم فقهی محبت انسان نسبت به خداوند می‌باشد. برای این مهم به بررسی ادله از جمله آیات و روایات، حکم عقل، اجماع و... پرداخته شده است. از آنجایی که انسان حب کمال دارد در حقیقت در پی محبوبی است که کمال مطلق را دارا باشد. در واقع متعلق حقیقی حس کمال‌خواهی او وجود دارد و تنها خداوند است که بالاترین محبت‌ها شایسته اوست و اگر در مواردی محبتی به کسی تعلق بگیرد به واسطه انتسابش به خداست.

**کلید واژه‌ها:** حکم، اخلاق، فقه، محبت، انسان.

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴.

\*\* استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه.

\*\*\* دانش‌پژوه دکتری فقه جامعه المصطفیٰ العالمیه نمایندگی خراسان.



## مقدمه

بخشی از آیاتی که در قرآن کریم وجود دارد، آیاتی است که بیانگر مسائل اخلاقی است که از زیربنایی‌ترین نیازهای بشریت می‌باشد. از جمله مسائل اخلاقی که در قرآن کریم به آن‌ها اشاره شده است حرمت غیبت، ظلم، دروغ، سوء ظن و... است. نکته‌ای که وجود دارد این است که فقها به برخی از این آیات توجه ننمودند یا آنها را مورد بررسی قرار ندادند. مانند آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» که حکم فقهی آن مورد توجه و بررسی علما قرار نگرفته است.

انسان موجودی نیازمند است و ناگزیر از محبت به کسی یا چیزی است که نیاز او را برطرف نماید. هیچ انسانی نمی‌تواند بدون محبت زندگی کند، انسان عاقل تنها خدای سبحان را رافع نیاز و در نتیجه تنها محبوب خود می‌داند.

آنچه در این مقاله در پی آنیم بررسی حکم فقهی آیه شریفه در رابطه با محبت انسان به خداوند است. تاکنون تحقیقات زیادی درباره بحث محبت خدا انجام شده است اما با بررسی که صورت گرفت، تحقیق مستقلی که به حکم فقهی محبت انسان به خداوند پرداخته باشد، وجود نداشت. اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه و توأم با نوعی از کمال می‌باشد، چرا که آدمی هیچ‌گاه عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره در پی هستی و کمال می‌باشد، لذا آن کس که برترین هستی و کمال را دارا است و بلکه منبع و سرچشمه هستی و کمال است، از میان همه سزاوارتر به عشق ورزیدن خواهد بود.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. حکم

فرمان، دانش، حکمت. (سیاح، ۱۳۸۲: ۳۹۱)

### ۱.۲. اخلاق

وضع روحی و رفتاری شخص، رفتار، خلق و خوی، شناخت و بررسی ارزش‌هایی مانند خوبی، بدی، حق، و وظیفه و علم اخلاق. (انوری، ج ۱، ۱۳۸۱: ۲۹۱)

### ۱.۳. فقه

دریافتن و دانستن، فهم، دانش، علم به احکام شرع. (عمید، ج ۳، ۱۳۸۶: ۱۸۴۸)

### ۱.۴. انسان

پستانداری که به سبب نمو مغز، داشتن قدرت تکلم و تفکر و ... متمایز از سایر پستانداران شمرده می‌شود؛ بشر؛ آدم. (انوری، ج ۱، ۱۳۸۱: ۶۱۷)

### ۱.۵. محبت

محبت در لغت به معنای دوست داشتن است و غلیان دل در مقام اشتیاق به لقاء محبوب می‌باشد. (معین، ۱۳۸۸: ۱۲۵۰)

### ۱.۶. احکام اخلاقی

یکی از بحث‌هایی که در آیات احکام مورد بررسی قرار می‌گیرد، آیات اخلاقی قرآن کریم است. هرچند که قسمت قابل توجهی از این آیات در فقه بررسی شده است و بسیاری از احکام فقهی بر همین دسته از آیات اخلاقی مبتنی شده‌اند. به عنوان نمونه حرمت ظلم، غیبت، فریب، رواج فحشا و... اما برخی آیات اخلاقی در قرآن کریم وجود دارد که فقها به آن‌ها توجه ننموده‌اند و از دید فقهی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته‌اند و آن تعدادی هم که مورد بحث قرار گرفته‌اند به دلیل اخلاقی بودنشان، فقط به استحسان و استقباح آنها اشاره شده است و حکم مشخص و قطعی و خوب یا حرمت یا... داده نشده است. (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۱۵)

در فقه الاخلاق مجتهد و عالم دین باید نسبت به ارزش‌های اکتسابی انسان با توجه به منابع دینی شناختی روشمند داشته باشد و کار او عملیاتی فقهی است؛ یعنی بررسی فقهی موضوعات اخلاقی مانند غیرت، تکبر، حسد، ریا و شجاعت.

در این صورت روش فقه الاخلاق همان روش علم فقه می‌باشد، اما موضوع و مسائل آن برگرفته از علم اخلاق می‌باشد. در این اصطلاح فقه الاخلاق بابی از ابواب فقه و هم عرض کتابهایی مانند کتاب الطهاره است که اولاً احکام رفتارهای جوانحی و اخلاقی مکلفان مانند حکم حرمت سوء ظن یا وجوب یا استحباب خلوص نیت در غیر عبادات را





بیان می‌دارد. ثانیاً موضوعات و رفتارهایی را که مورد غفلت قرار گرفته است، بر اساس فقه سنجش می‌نمایند و در گام بعدی، به بررسی فقهی مسائل مستحدثه حوزه اخلاق می‌پردازند.

چنین رویکردی در آثار فقیهان شیعه نیز دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه شیخ حر عاملی رحمته الله علیه در وسائل الشیعه در مورد رفتارهای قلبی و اخلاقی نیز عناوین فقهی را جایز دانسته و به حرمت یا کراهت صفات و فعالیت‌های درونی مانند حسد و کبر، حکم کرده است. همچنین در مهذب الاحکام سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله علیه ذیل امر به معروف، فصلی به نام مبارزه با نفس آورده است که در آن به مسائل اخلاقی پرداخته است. برای مثال اجتناب از صفات ناپسند مانند تعصب ناحق، بد اخلاقی، فخر فروشی، هواپرستی را واجب و برخی آداب اجتماعی مانند خوش‌خُلُقی، عفو، فرو خوردن خشم و مدارا را مستحب دانسته‌اند. (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۴۱-۳۹)

اعمال خارجی انسان از پنج حالت واجب، حرام، مستحب، مکروه و مباح خارج نمی‌باشد. اخلاقیات هم در همین چارچوب قرار می‌گیرند. (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۱۶)

هنگامی که اخلاق در قالب قانون و حکم قرار بگیرد، همان مشخصه‌های فقه را می‌یابد همان‌گونه که اگر احکام با صیغه ارزشی بکار برده شود وصف اخلاقی می‌یابد.

به بیان دیگر، اگر چه جملات اخلاقی، جمله‌های خبری هستند و از واقعیات خارجی حکایت می‌کنند، اما در تحلیل نهایی علاوه بر حکایی و خبری بودن، در بردارنده بار ارزشی و پیشنهاد و الزام نوعی عمل می‌باشند. در فقه نیز چنین مسئله‌ای وجود دارد؛ با وجود انشایی و الزامی بودن، حاکی از وصف حال و ارزش عمل نیز می‌باشند.

بنابراین می‌توان مسائل اخلاقی را در قالب‌های قانونی و حکمی قرار داد، همان‌گونه که بعضی مسائل اخلاقی در احکام فردی و اجتماعی قرار گرفته‌اند. لذا در این صورت آیات احکام از محدودیتی که دارند، فراتر رفته و حوزه گسترده‌تری را در بر خواهند گرفت، چرا که اگر قائلیم که قرآن کتاب حیات، درس زندگی و بیان راه و روش خوشبختی است، هر نکته آن با هر جهت‌گیری، مبنا و دلیل حکمی خواهد بود.

بر این اساس احکام اخلاقی، احکامی هستند که تنظیم و تعیین کننده روابط میان انسان‌ها هستند و با فرامین خود به نوعی زمینه محبت، صلح، راستی و آرامش را فراهم

می‌سازند و به مبارزه با سوءظن‌ها، اختلاف و چند دستگی‌ها می‌پردازند. (ایازی، ۱۳۸۰: ۴۲۳-۴۲۲) شارع حکیم احکام اخلاقی را برای تهذیب نفوس، ترغیب وجدان، تعدیل و تصحیح اخلاق تشریح نموده است و هدف از آن این است که نفس انسانی را به صفات پسندیده بیاراید و از صفات ناپسند پیراسته نماید. (صادقی فدکی، ۱۳۹۴: ۱۶۹)

یکی از مصادیق احکام اخلاقی، بحث محبت الهی می‌باشد که در ادامه مقاله به بررسی حکم فقهی محبت الهی بر اساس آیات و روایات و... پرداخته می‌شود.

### ۱. ۷. محبت الهی

انسان موجودی است نیازمند و از آن جایی که قادر نیست که اصل نیاز خود را نفی نماید و نه خود توانایی برآوردن نیازهایش را دارد، ناگزیر از محبت به کسی یا چیزی است که نیاز او را برطرف نماید.

هیچ کسی بدون محبت زندگی نمی‌کند، با این تفاوت که انسان عاقل تنها خدای سبحان را رافع نیاز و در نتیجه تنها محبوب خود می‌داند.

منشأ گرایش به غیر خدا، توهم قدرت اوست و از آنجایی که غیر خدا بالاستقلال قادر و قوی نیست، محبوب هم نخواهد بود و چون قوت و قدرت تنها از آن خداست، غیر از او شایسته محبت عبادی نیز نمی‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۸: ۲۶۷-۲۶۵)

بالاترین همهٔ محبت‌ها، محبت به خداست، بلکه به جز او کسی شایسته محبت نیست. اگر چیزی دیگری هم مورد دوستی قرار بگیرد، به واسطهٔ انتسابش به او می‌باشد و اگر کسی چیزی را از غیر از این جهت دوست داشته باشد ناشی از جهل و قصورش در معرفت خداوند است، پس سزاوار است که انسان به تمامی موجودات محبت عام داشته باشد، بدان سبب که همگی آن‌ها از آثار قدرت حق و پرتوی از انوار وجود مطلق است. (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۱۷)

اگر بنده‌ای در مقام بندگی به حب خداوند و عشق به او برسد و مجذوب و شیفته حق گردد، دیگر لازم نیست بر اساس منطق و فلسفه‌ای برای او ثابت شود که آنچه که از قضای الهی بر انسان جاری می‌گردد، زیبا و خوب است، بلکه با قلب و عشق خودش و همان مجذوبیتش به او الهام می‌کند که هر چه که از ناحیه دوست باشد و به من یا غیر





من برسد خوب و نیکو است؛ حتی اگر آنچه از سوی دوست رسیده، بلا باشد، چون از طرف محبوب و دوست بوده، اصلاً آن را بلا نمی‌بیند. (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۰۳-۱۰۲)

هنگامی که نفس آدمی از کدورات عالم طبیعت پاک و مصفاً شود و از خبائث جسمانیّت طاهر و مبرراً گردد، و فارغ از محبت شهوات باشد و از قید علایق آزاد گردد، چنین نفسی به عالم قدس متصل می‌گردد و در نهایت شوق به مبدأ کلّ و منبع جمیع خیرات می‌یابد، تا جایی که مستغرق مشاهده جمال حقیقی و محو مطالعه جلال خیر محض می‌گردد. در این هنگام در انوار تجلیات قاهره، فانی می‌شود و به نهایت مقامات که مقام توحید است، می‌رسد و از انوار وجود مطلق بر او افاضه می‌گردد و آنچه را که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده و نه به خاطری خطور کرده و بهجت و لذتی برای او ایجاد می‌شود که همه بهجت‌ها و لذت‌ها در برابر آن محو و ناپدید می‌گردند و هنگامی که نفس به این مقام برسد، سعاداتی که برای دیگران در آن عالم حاصل می‌شود برای او در این نشئه، حاصل می‌گردد. این محبتی که از برای چنین نفسی به وجود می‌آید نهایت درجات عشق، و غایت کمالی است که برای نوع انسان متصور می‌باشد. (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۲۱-۷۲۰)

## ۲. بررسی لغوی آیه ۱۶۵ سوره بقره

### ۱. «الَّذِينَ»

جمع الّذی به معنای «که»، «کسی‌که» و اسم موصول مفرد مذکر می‌باشد. (اتابکی، ۱۳۹۱: ۴۶۸)

### ۲. «امَنُوا»

در امن و امان شدند، «امَنُوا» به: به او ایمان آوردند. (انیس، ۱۳۸۲: ۶۱)

### ۳. «أَشَدَّ»

شدیدتر، قوی‌تر، جدّی‌تر. (اتابکی، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

### ۳. «حَبَّاءٌ»

«حَبٌّ، يَحُبُّ، حَبَّاءٌ»: محبوب و مورد علاقه شد. (انیس، ۱۳۸۲: ۳۱۳)

## ۲.۴. «لله»

ل، حرف جر + الله، علم است برای خداوند متعال، در اصل إله بوده و با اضافه شدن «أل»، الاله شده سپس با حذف شدن همزه و ادغام شدن تبدیل به الله شده است. (انیس، ۱۳۸۲: ۵۵)

## ۳. ترجمه آیه

الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ؛ «کسانی که به خدا ایمان آورده‌اند، نسبت به او محبت شدید دارند». (بقره: ۱۶۵) (طباطبایی، ج ۲، ۱۳۸۶: ۲۸۷)

## ۴. اعراب آیه

«الَّذِينَ» مبتدا است، «آمَنُوا» فعل جمع مذکر ماضی است و «واو» در آن، فاعل می‌باشد. «أَشَدُّ» خبر و «حُبًّا» تمیز می‌باشد و «لِلَّهِ» جار و مجرور می‌باشد. (طنطاوی، ۱۳۸۵: ۲۹)

## ۵. اقوال علما

آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه استعمال محبت در خدای متعال استعمال حقیقی است و می‌توان خدا را هم دوست داشت، پس اینکه برخی قائل‌اند: «محبت - که وصفی شهبوانی است - تنها به مادیات و جسمانیات تعلق می‌گیرد و به طور حقیقت به خدای سبحان تعلق نمی‌گیرد، بلکه استعمال آن درباره خداوند استعمالی مجازی و به معنای اطاعت می‌باشد.» به اساس این آیه سخن باطلی است و استعمال محبت در خدای متعال، در امثال آیه: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ؛ بگو اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا پیروی کنید، تا خدا هم شما را دوست بدارد» (آل عمران: ۳۱) استعمالی حقیقی است، برای اینکه در آیه مورد بحث جمله: «أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»، دلالت بر شدت و ضعف داشتن محبت به خدا دارد و اینکه در مؤمنین این محبت شدیدتر از مشرکین است. (طباطبائی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۰۸)

علاوه بر این، نکته دیگری که در این عبارت از آیه شریفه وجود دارد این است که «أَشَدُّ» از ریشه شدت، در برابر سستی است که تصریح می‌کند بر اینکه مبانی و مبادی محبت موحدان محکم می‌باشد و تعریضی است به سست و موهوم بودن انگیزه‌های محبت مشرکان. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۸: ۲۸۹)





کمال، محبوب انسان است و موجودی که کمال محض می‌باشد محبوبیت صرف دارد، لذا بر این اساس است که محبت که وصفی نفسانی می‌باشد به خدای سبحان که کمال مطلق است، تعلق گرفته و انسان خدا را دوست می‌دارد؛ البته عده‌ای که عبادتشان از ترس جهنم و یا به طمع رسیدن به بهشت است، خدا را در همین حدّ دوست دارند که از جهنم برهاندشان و به بهشت برساند. تنها شاکران و احرار و راد مردان هستند که خدای متعال را براساس کمال محض بودن عبادت می‌نمایند و او را تنها برای خودش دوست می‌دارند؛ ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾.

خدای سبحان هر کمالی را که به غیر خود نسبت می‌دهد، در جای دیگر آن را منحصرأ از آن خود می‌شمارد تا این مسئله روشن گردد که دیگران این کمال را در حد مظهریت خداوند دارند و نه بالاستقلال. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۸: ۲۹۰)

مؤمن به خدا که معتقد به منزّه بودن ذات مقدس حق، از همه عیوب و نواقص می‌باشد و او را واجب الوجود و مستجمع جمیع کمالات می‌داند و اعتقاد به عینیت ذات خدای متعال با صفاتش دارد و هیچ شریک و مثل و مانندی برای او نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال و عبادت قرار نمی‌دهد، لذا مؤمن نه تنها بیشترین و شدیدترین محبت را نسبت به حق تعالی دارد، بلکه هر چه را دوست می‌دارد به خاطر دوستی خدا و اطاعت از اوست؛ حتی پیغمبران و اوصیا و اولیا و پدر و مادر و... را برای خدا دوست می‌دارد، بدین جهت است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾. (طیب، ۱۳۸۶، ج ۳: ۲۲۶)

مؤمنین اندیشمند و دانا، هرگز ذات پاک خدای متعال را که منبع همه کمالات می‌باشد رها نمی‌کنند و در برابر عشق خدا، هر میل و محبتی را بی ارزش و ناچیز می‌شمرند، اصلاً آنان غیر او را شایسته عشق و محبت نمی‌بینند، تنها به خاطر او، و در راه او کار می‌نمایند، به گونه‌ای در دریای بیکران عشق خداوند غوطه‌ور می‌باشند که علی وار می‌گویند: «گیرم که بر عذاب تو صبر کنم اما با فراق و دوری تو چه کنم».

اساساً عشق حقیقی همیشه متوجه و توأم با نوعی از کمال می‌باشد، چرا که آدمی هیچ-گاه عاشق عدم و کمبودها نمی‌شود، بلکه همواره در پی هستی و کمال می‌باشد، لذا آنکه که برترین هستی و کمالش را دارست، از میان همه سزاوارتر به عشق ورزیدن خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۴۰-۶۳۹)



شدت محبت، از یک سو در گرو عظمت و بزرگی محبوب است و از سویی دیگر در عمق شناخت دوستانه محب می‌باشد. بر این اساس محبت انسان‌های عاقل که بر این جهان - بینی الهی استوار است که کار را تنها به دست خدا می‌دانند، شدیدتر و قوی‌تر می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ج ۸: ۲۹۴)

مؤمنینی که جز خدا هیچ چیز و کسی را دوست نمی‌دارند و بجز از حق تعالی از کسی نیرو و یاری نمی‌جویند و تنها از او اطاعت می‌نمایند، این‌گونه انسان‌ها دارای دینی خالص می‌باشند.

نکته‌ای که اینجا وجود دارد این است که حب کسی که حبش حب خداست و پیروی از او، پیروی از خدا می‌باشد، مانند پیغمبر و آل او علیهم‌السلام و علمای دینی و قرآن کریم و هر چیزی که به طور خالصانه انسان را به یاد خدا می‌اندازد، نه تنها شرک و مذموم نیست، بلکه تقرب به محبت او و پیروی‌اش، تقرب به خداوند می‌باشد و احترام و تعظیم او از مصادیق تقوی و ترس از خدا می‌باشد. (طباطبائی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۶۱۴)

## ۶. سایر أدله

### ۶. ۱. سایر آیاتی که دلالت بر محبت به خدا دارد:

﴿قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾؛

(ای رسول ما امت را) بگو که اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی که جمع آورده‌اید و مال‌التجاره‌ای که از کسادی آن بیمناکید و منازلی را که به آن دل خوش داشته‌اید بیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می‌دارید، منتظر باشید تا خدا امر خود را جاری سازد (و اسلام را بر کفر غالب و فاتح گرداند و شما دنیاطلبان بدکار از فعل خود پشیمان و زیانکار شوید) و خدا فساق و بدکاران را هدایت نخواهد کرد. (توبه: ۲۴)

﴿فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾؛ به زودی خدا قومی را می‌آورد که به آنها محبت دارد و آنها به خدا محبت دارند. (مائده: ۵۴)



﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛  
بگو (ای پیغمبر): اگر خدا را دوست می‌دارید مرا پیروی کنید تا خدا شما را دوست دارد و  
گناه شما را ببخشد، و خدا آمرزنده و مهربان است. (آل عمران: ۳)

## ۲.۶. روایات

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا»؛ (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ ق، ج ۸: ۴)

هیچ یک از شما ایمان نمی‌آورد، مگر اینکه خدا و پیامبرش برای او از هر چیز دیگری محبوب‌تر باشد.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَحِبُّوا اللَّهَ مِنْ كُلِّ قُلُوبِكُمْ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۹: ۱۲۸) خدا را با تمام قلبتان دوست بدارید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَمُحُضُ رَجُلٌ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ حَتَّىٰ يَكُونَ لِلَّهِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَيْبِهِ وَ أُمِّهِ وَ وُلْدِهِ وَ أَهْلِهِ وَ مَالِهِ وَ مِنْ النَّاسِ كُلِّهِمْ». (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۶۷: ۲۵)

ایمان انسان به خدا خالص نمی‌شود مگر آنکه خداوند در نزد او از خودش و پدر و مادر و فرزند و زن و مالش و از همه مردم محبوب‌تر باشد.

امام مهدی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ مُوسَىٰ نَاجَىٰ رَبَّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ أَخْلَصْتُ لَكَ الْمَحَبَّةَ مِنِّي وَغَسَلْتُ قَلْبِي عَمَّنْ سِوَاكَ - وَكَانَ شَدِيدَ الْحُبِّ لِأَهْلِهِ - فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِخْلَعْ نَعْلَيْكَ» أَيْ: اِنزَع حُبَّ أَهْلِكَ مِنْ قَلْبِكَ إِنْ كَانَتْ مَحَبَّتَكَ لِي خَالِصَةً وَقَلْبَكَ مِنَ الْمَيْلِ إِلَىٰ مَنْ سِوَايَ مَعْسُولاً».

موسی در وادی مقدس با پروردگار خویش به راز و نیاز پرداخت و گفت: پروردگارا! محبتم را برای تو خالص ساختم و قلبم را از غیر تو شسته‌ام، در حالی که ایشان، خانواده اش را بسیار دوست می‌داشت. آن‌گاه خداوند متعال فرمود: «کفش‌های خود را برکن»؛ یعنی اگر محبت برای من خالص و قلبت از گرایش به غیر من شسته شده است، پس محبت خانواده‌ات را از قلبت برکن. (محمدی ری شهری، ۱۳۸۷: ۴۲۵)

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «أَحِبُّوا اللَّهَ لِمَا يَغْدُوكُمْ بِهِ مِنْ نِعَمِهِ، وَأَحِبُّونِي لِحُبِّ اللَّهِ، وَأَحِبُّوا أَهْلَ بَيْتِي لِحُبِّي». (صدوق، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۰)

خدا را به خاطر نعمت‌هایی که به شما داده، دوست بدارید و مرا به خاطر محبت خدا دوست بدارید و اهل بیتم را به خاطر محبت من دوست بدارید.

### ۶.۳. حکم عقل (حب کمال)

یکی از امیالی که در انسان وجود دارد و متعلق آن فرا مادی است، میل به کمال مطلق است که مصداق بارز آن عشق و محبت است که حس کمال‌خواهی و محبت و عشق انسان به علت مطلق‌خواهی، به محبوب‌های مادی محدود نمی‌شود و بلکه در پی محبوب مطلق است و در حقیقت متعلق حقیقی حس کمال‌خواهی او است، لذا متعلق معشوق و محبوب کامل انسان، خداوند می‌باشد. (قدردان قراملکی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۲۱۹) بر این اساس محبت به خداوند که کمال مطلق است بر پایه میل درونی حب کمال در انسان وجود دارد.

### ۶.۴. اجماع منقول

علامه نراقی می‌فرماید: «اجماع امت منعقد است بر اینکه دوستی خدا و رسول او از جمله واجبات عینیّه است و آنچه از آیات و اخبار در امر به دوستی پروردگار و مدح و ثنای آن وارد شده و آثار اهل محبت آفریدگار از انبیا و اولیا رسیده است از حدّ و نهایت متجاوز است». (نراقی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۲۲)

### ۶.۵. قاعده اصولی مرتبط با آیه مذکور؛ ظهور جمله خبریه در وجوب

جناب آخوند رحمته‌الله می‌گوید: جمله خبریه‌ای که در مقام انشاء باشد، ظهور در «وجوب» دارد، بلکه ظهور آن در وجوب، قوی‌تر از ظهور صیغه امر در وجوب است. ایشان برای اثبات آن به این اعتبار که متکلم در مقام بیان طلب شیء، از جمله خبریه استفاده نموده است تا این مطلب را اظهار نماید که فقط راضی به تحقق مطلوبش می‌باشد. (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴: ۴۳۸)

نکته‌ای که در آیه شریفه «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» وجود دارد، این است که این جمله خبریه که در مقام انشاء است با قرینیت اجماع منقولی که ذکر شد، احتمال می‌رود که این آیه دلالت بر وجوب محبت نسبت به خداوند دارد، اما در رابطه با کلمه «أَشَدُّ» که در آیه شریفه آمده است، دلالت بر استحباب شدت محبت به خداوند دارد.



## ۲. حکم

با توجه به بررسی أدله احتمال می‌رود که این حکم از نص آیات و روایات و اجماع و... استنباط شود که محبت انسان نسبت به خداوند، حکم وجوب را دارد.

## نتیجه‌گیری

یکی از آیات اخلاقی که وجود دارد، در رابطه با محبت خدا است. انسان عاقل تنها خدای سبحان را رافع نیاز و در نتیجه تنها محبوب خود می‌داند. باتوجه به آیه شریفه «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و بررسی أدله از جمله حکم عقل مبنی بر حب کمال داشتن انسان و اجماع منقول و ظهور جمله خبریه در وجوب و... به این نتیجه می‌رسیم که این احتمال در آیه وجود دارد که محبت انسان به خداوند واجب است، چرا که بالاترین همه محبت‌ها، محبت به خداست، بلکه به جز او کسی شایسته محبت نیست و اگر کسی مورد دوستی قرار بگیرد به واسطه انتسابش به اوست.

## منابع و مآخذ:

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۳۹۴)، ترجمه و شرح فارسی کفایة الاصول آخوند خراسانی، شارح: محمدباقر ایروانی، قم: نصابیح.
۲. اتابکی، پرویز (۱۳۹۰)، فرهنگ جامع کاربردی عربی-فارسی: از دیرینه ایام عرب تا نوترین واژگان علم و ادب، ج ۱، تهران: نشر فرزانه روز.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.



۴. انیس، ابراهیم و همکاران (۱۳۸۲)، فرهنگ المعجم الوسیط (عربی - فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۳، قم: انتشارات اسلامی.
۵. ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰)، فقه پژوهی قرآنی: درآمدی بر مبانی نظری آیات احکام، قم: بوستان کتاب.
۶. تهرانی، مجتبی (۱۳۹۱)، اخلاق الاهی، تدوین و تحریر: محمدرضا جباران، ج ۱۳: آثار مشترک قوای سه گانه نفس، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۸، قم: اسراء.
۸. سیّاح، احمد (۱۳۹۰)، فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه المنجد)، ج ۱، ج ۹، تهران: انتشارات اسلام.
۹. صادقی فدکی، جعفر (۱۳۹۴)، بازپژوهی ملاک‌های توسعه آیات الاحکام قرآن کریم: نگرشی نو به آیات الاحکام و مباحث فقهی در قرآن، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۰. صدوق، محمدبن علی بن بابویه (بی تا)، علل الشرائع، نجف: منشورات المكتبة الحیدریة.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۶)، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ج ۹، تهران: محمدی / دارالعلم.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۶)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۲، ج ۲، تهران: محمدی / دارالعلم.
۱۳. طنطاوی، محمد (۱۳۸۵)، معجم إعراب، قم: دفتر نشر نوید اسلام.



۱۴. طیب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، قم: مؤسسه جهانی سبطين للإسلام.
۱۵. عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۶)، استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی: بررسی چند چالش مهم در اصول لفظی فقه الاخلاق، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۱۶. عمید، حسن (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی عمید، ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۷ق)، المحجة البيضاء، ج ۸، چ ۴، قم: جماعة المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی.
۱۸. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۸)، خدانشناسی، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تحقیق: إبراهيم الميانجي و محمد الباقر البهبودی، ج ۱۹ و ج ۶۷ بیروت.
۲۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، ج ۲، چ ۹، قم: دارالحدیث.
۲۱. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، گفتارهایی در اخلاق اسلامی، ج ۱، قم: صدرا.
۲۲. معین، محمد (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی، به اهتمام عزیزالله علیزاده، تهران: اشجع.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۴)، تفسیر نمونه، با همکاری جمعی از نویسندگان، ج ۱، چ ۴۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. نراقی، احمد (۱۳۸۵)، معراج السعادة، ج ۱، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.